

سنجش میزان امنیت غذایی زنان سرپرست خانوار

و عوامل مؤثر بر آن

(مطالعه موردی شهرستان رزن)

حشمت‌اله سعدی^{۱*}، هاجر وحدت‌مؤدب^۲

چکیده

زن سرپرست خانوار به زنی اطلاق می‌شود که به یکی از دلایل فوت، مفقودالاثر شدن، متارکه، طلاق، اعتیاد، ازکارافتادگی (دائم یا موقت)، محکومیت به زندان، اعزام به سربازی، یا بیماری، سرپرست مرد را از دست داده و مسئول تأمین معاش مادی و نیازهای معنوی خانواده است. پژوهش حاضر با هدف بررسی امنیت غذایی زنان سرپرست خانوار روستایی شهرستان رزن و عوامل مؤثر بر آن انجام شد. روش تحقیق پیمایشی است و از پرسشنامه استاندارد مقیاس ناامنی غذایی خانوار (از بعد دسترسی) HFIAS استفاده شده است به این منظور، ۹۲ نفر از زنان سرپرست خانوار شهرستان براساس فرمول کوکران برای نمونه انتخاب و بررسی شد. پس از بررسی ادبیات موضوع، از پرسشنامه استاندارد شده برای ارزیابی امنیت غذایی استفاده شد. میزان روایی ابزار پژوهش با کمک الفای کرونباخ برابر ۸۹/۵ بود. نتایج پژوهش نشان داد فقط ۲۵ درصد از زنان بررسی شده در امنیت کامل غذایی به سر می‌برند و ۷۵ درصد از آن‌ها درجات مختلفی از ناامنی غذایی دارند. همچنین، امنیت غذایی با عواملی چون بار تکفل، میزان تحصیلات، تعداد فرزند زیر ۱۸ سال، علت سرپرستی، و وضعیت تملک منزل مسکونی ارتباط معنادار دارد.

کلیدواژگان

امنیت غذایی، زنان روستایی، زنان سرپرست خانوار، شهرستان رزن، ناامنی غذایی.

hsaadi48@yahoo.com

vahdat.moaddab@yahoo.com

۱. دکتری ترویج و آموزش کشاورزی، دانشیار دانشگاه بوعلی سینا

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد توسعه روستایی، دانشگاه بوعلی سینا

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۷/۱۳، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱۰/۱

مقدمه و طرح مسئله

خانواده معمولاً مرکب از پدر، مادر، و فرزند یا فرزندان است. هرگاه خانواده یکی از ارکان اصلی و طبیعی خود، یعنی پدر، را به هر دلیل از دست بدهد، تقارن آن به هم می‌ریزد و با مسائل و مشکلات گوناگونی روبه‌رو می‌شود. بررسی‌های مختلف نشان می‌دهد ناامنی غذایی در این خانواده‌ها، در مقایسه با خانوارهای معمولی، بیشتر است. خانواده‌هایی که زنان آن‌ها را سرپرستی می‌کنند به دلیل سطح درآمد بسیار پایین، از توان اندکی برای پرداخت هزینه‌های زندگی برخوردارند. درآمد اندک آن‌ها معمولاً صرف نیازهای اولیه خود و خانواده‌شان می‌شود و در موارد زیادی برای همان نیازها هم کفایت نمی‌کند و اغلب جز اقشار حاشیه‌نشین محسوب می‌شوند و وضعیت سختی را می‌گذرانند [۲۱]. براساس نتایج سرشماری نفوس و مسکن ۱۳۹۰، ۱۲ درصد از خانوارهای کشور را زنان سرپرستی می‌کنند [۲۰]. اما بیشتر زنان سرپرست خانوار کم‌سواد و فاقد مهارت کافی هستند و به لحاظ عهده‌دار شدن مسئولیت زندگی، به اشتغال رسمی و دستیابی به منبعی با درآمد کافی برای خود قادر نیستند [۱۱]. بنابراین، شواهد نظری و تجربی موجود در بسیاری از کشورهای در حال توسعه نیز نشان می‌دهد که زنان سرپرست خانوار و افراد تحت تکفل آن‌ها از گروه‌های جمعیتی فقیر محسوب می‌شوند و در وضعیت معیشتی نامناسبی قرار دارند [۱۴]. مقایسه خط فقر این قشر با دیگر خانوارها به‌وضوح این نتیجه را به دست می‌دهد که خانوارهای تحت سرپرستی زنان از لحاظ رفاه در سطح پایین‌تری از کل قرار گرفته‌اند [۱۳]. علاوه بر این، در میان زنان سرپرست خانوار، وضعیت اقتصادی زنان روستایی به‌مراتب بدتر از زنان شهری است. مطالعه شادی‌طلب در سال ۱۳۸۳ نشان می‌دهد میزان فقر مطلق در میان زنان سرپرست خانوار شهری ۱۵ درصد و در میان زنان سرپرست خانوار روستایی ۱۹ درصد بوده است [۱۲]. صاحب‌نظران، فقر را عمده‌ترین عامل گرسنگی و سوء تغذیه می‌دانند، زیرا آن‌هایی که دچار فقرند و قدرت خرید کمی دارند، قادر به دسترسی به برنامه متوازن نیستند [۱۹]. بنابراین، از آنجا که یکی از تبعات فقر گرسنگی است و در میان همه حقوقی که در قالب نیازهای پایه‌ای خانوار به افراد یک اجتماع داده می‌شود، امنیت غذایی از مهم‌ترین نیازهای فردی است، توجه به این قشر اهمیت ویژه‌ای دارد [۲۲].

با توجه به اهمیت امنیت غذایی و نقشی که در توسعه دارد بررسی و بهبود آن ضروری است و با وجود اینکه امنیت غذایی در بین گروه‌های کم‌درآمد و آسیب‌پذیر جامعه، از جمله زنان سرپرست خانوار، توجه بیشتری را می‌طلبد، کمتر مطالعه‌ای درباره امنیت غذایی بین این قشر از جامعه انجام شده است. بنابراین، ضرورت دارد به امنیت غذایی زنان سرپرست خانوار روستایی، به‌منزله یکی از آسیب‌پذیرترین اقشار جامعه، بیشتر توجه شود. بر همین اساس، هدف پژوهش حاضر بررسی امنیت غذایی زنان سرپرست خانوار روستایی و عوامل مؤثر بر بهبود

یا تضعیف آن است تا با آگاهی از سطح امنیت غذایی راهکارهایی به منظور بهبود وضعیت این گروه از زنان ارائه شود.

با توجه به آنچه گفته شد، مقاله حاضر درصدد است به این پرسش کلیدی پاسخ دهد که وضعیت امنیت غذایی در بین زنان سرپرست خانوار چگونه است و چه رابطه‌ای بین امنیت غذایی و ویژگی‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی، و فردی این گروه وجود دارد؟ در واقع، پژوهش حاضر پنج هدف را دنبال می‌کند:

- سنجش میزان امنیت غذایی در زنان سرپرست خانوار منطقه مطالعه شده؛
- بررسی رابطه امنیت غذایی و وضعیت اقتصادی خانواده‌های زن سرپرست؛
- بررسی رابطه امنیت غذایی با حمایت ارگان‌ها از خانواده‌های زن سرپرست؛
- بررسی رابطه امنیت غذایی با ویژگی‌های فردی زنان سرپرست خانوارهای.

پیشینه پژوهش

پژوهش‌های مختلفی درباره وضعیت اقتصادی- اجتماعی زنان سرپرست خانوار در ایران و جهان انجام شده است؛ گرچه مطالعات پژوهشی درباره امنیت غذایی این قشر از جامعه اندک است. به نظر جوان و همکاران (۱۳۸۷) درآمد زنان سرپرست خانوار به دلیل اشتغال آن‌ها در مشاغل بی‌ثبات و کم‌درآمد و همچنین تعداد اندک شاغلان خانوار کم است. بنابراین، می‌توان انتظار داشت ناامنی غذایی در این خانوارها بیشتر از خانوارهای معمولی باشد. مطالعه فروزان و همکاران (۱۳۸۲) نیز بیانگر فقر شدید زنان سرپرست خانوار و ناتوانی در تأمین امنیت غذایی است. از نظر معیدفر و همکاران (۱۳۸۶) اولین و بزرگ‌ترین مسئله این زنان، مسئله اقتصادی است. آن‌ها سطح درآمد بسیار پایینی دارند و درآمدشان اغلب برای تأمین نیازهای ضروری کفایت نمی‌کند. از نظر تاتینا بلداجی (۱۳۸۹) کیفیت زندگی زنان سرپرست خانوار شاغل از زنان سرپرست تحت پوشش بهتری است.

سالارکيا و همکاران (۱۳۹۰) نیز به این نتیجه رسیدند که فقط ۲۱ درصد از خانوارهای ورامین در طبقه امن غذایی قرار دارند و ناامنی خفیف، متوسط، و شدید غذایی به ترتیب در ۴۶/۵، ۲۵ و ۷/۵ درصد از خانوارهای این شهر مشاهده می‌شود. مطالعه استادرحیمی و همکاران (۱۳۸۵) نیز در منطقه اسدآباد تبریز بیانگر این است که ناامنی غذایی از بعد گرسنگی آشکار ۲۶ درصد و از بعد گرسنگی پنهان ۴۱/۶ درصد است و فقط ۳۲/۲ درصد از افراد مطالعه شده در امنیت غذایی به سر می‌برند. میلانی بناب و همکاران (۱۳۹۱) در مطالعه خود به این نتیجه رسیدند که ویژگی‌های فردی (سن، جنسیت، و سطح سواد) بر وضعیت امنیت غذایی تأثیر دارد. مطالعات مختلف نشان می‌دهد پس از انقلاب اسلامی امنیت غذایی در کشور، در جامعه

شهری و روستایی، روند صعودی داشته است [۷]. این روند افزایش شامل زنان سرپرست خانوار روستایی نیز شده است.

در مطالعه نجیبی و همکاران (۱۳۹۲) نیز ناامنی غذایی با بعد خانوار و وضعیت اقتصادی ارتباط معنادار داشت. گالیفورد^۱ و همکاران (۲۰۰۳) نیز در مطالعه خود بر افراد ساکن ترینیداد و توباگو به نتیجه مشابهی رسیدند و تعداد افراد خانواده را به منزله یکی از عوامل تأثیرگذار بر سطح امنیت غذایی عنوان کردند. به این ترتیب، با افزایش بار تکفل ناامنی غذایی در زنان سرپرست خانوار بیشتر می شود. منظور از بار تکفل تعداد افرادی است که به لحاظ اقتصادی به سرپرست خانوار وابسته اند (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۰). خانوارهای با درآمد بالاتر و وضع اقتصادی بهتر حق انتخاب بیشتری در زمینه تهیه غذا دارند و می توانند درصد بیشتری از درآمد خود را صرف هزینه خوراک کنند. معمولاً افرادی که در وضعیت اقتصادی ضعیف زندگی می کنند از جنبه های مختلف، مانند وضعیت تغذیه و امنیت غذایی و وضعیت بهداشتی و موارد دیگر، نیز سطح پایینی دارند. با افزایش بعد خانوار تأمین مایحتاج زندگی به مخاطره می افتد و ناامنی غذایی پدیدار می شود. در حالی که مازور^۲ و همکاران (۲۰۰۳) شغل سرپرست خانوار را به منزله یکی از عوامل مهم و تأثیرگذار بر امنیت غذایی خانواده تشخیص دادند. مالیک و رفیع^۳ (۲۰۱۰) نیز در کاوش این مسئله، که آیا ناامنی غذایی در خانواده های زن سرپرست بیشتر است یا خیر، به این نتیجه رسیدند که تفاوت معناداری بین ناامنی غذایی در خانواده های زن سرپرست با سایر خانواده ها وجود ندارد.

کیمیگر و باژن (۱۳۸۴) در پژوهشی با عنوان «فقر و سوء تغذیه» به این نتیجه رسیدند که فقر یکی از عوامل مؤثر در ناامنی غذایی و سوء تغذیه است. در ۲۰ درصد از خانوارهای ایران فقر و کم غذایی به صورت مزمن وجود دارد و با توجه به اینکه تأمین امنیت غذایی و سلامت تغذیه ای به شدت به درآمد و قیمت ها بستگی دارد، به کارگیری تجربه های جهانی در زمینه کاهش فقر، ایجاد اشتغال، و درآمد در میان طبقات کم درآمد شهر و روستا، به منزله یک برنامه هدفمند، موجب افزایش دسترسی اقتصادی گروه های آسیب پذیر به غذا می شود.

شکوری (۱۳۸۳) با بررسی امنیت غذایی و دسترسی به آن در ایران به این نتیجه رسید که سیاست های اعمال شده در این زمینه تا اندازه زیادی موجب ارتقای امنیت غذایی ملی شده اند، ولی به علت وجود نابرابری های پایدار درآمد و ثروت در توزیع و فراهم کردن بستر مؤثر و پایدار آن در سطح خرد (خانواده) موفق نبوده است. بختیاری و حقی (۱۳۸۲) با بررسی امنیت غذایی و توسعه انسانی در کشورهای اسلامی به این نتیجه دست یافتند که رابطه مثبت و معناداری بین امنیت غذایی و توسعه انسانی در کشورهای اسلامی وجود دارد و از آنجا که اغلب

1. Gulliford
2. Mazur
3. Mallik&Rafi

کشورهای اسلامی توسعه انسانی متوسط و پایینی دارند، این رابطه در سطوح متوسط و پایین قوی تر است. نوروزی و صدیقی (۱۳۷۶) در مطالعه خود به این نتیجه رسیدند که تخصیص منابع کلی برای زنان، در واقع نشانه اهمیت برای تحقق امنیت غذایی است و فرایند پیشرفت موفقیت آمیز زنان فقط به خود ایشان ختم نمی شود، بلکه حاصلش کل جامعه و خانواده را دربرمی گیرد. در مطالعه رامش و همکاران (۱۳۸۸) احتمال قرارگرفتن خانوارهایی با وضعیت اقتصادی- اجتماعی پایین و متوسط در یکی از طبقات ناامنی غذایی به ترتیب ۹/۵۶ و ۳/۸۴ برابر خانوارهایی با وضعیت اقتصادی- اجتماعی بالا بود. همچنین احتمال قرارگرفتن خانوارهایی که فرزند زیر ۱۸ سال داشتند، در یکی از طبقات ناامنی غذایی ۱/۷۳ برابر همین احتمال برای خانوارهای بدون فرزند بود.

ملاحظات نظری

از نظر جامعه‌شناسی، سرپرست خانوار به عضوی از خانواده گفته می شود که قدرت بیشتری بر سایر اعضای خانوار دارد و مسئولیت اقتصادی خانواده به عهده وی است که عمدتاً مسن ترین فرد خانوار است [۱۱]. بر همین اساس، زنان سرپرست خانوار یا خودسرپرست به زنانی اطلاق می شود که شوهرانشان را به علت بیماری، اعتیاد، طلاق، بیکاری، زندان، فوت، و عوامل دیگر- برای مدت کوتاه یا همیشه- از دست داده‌اند [۱۳]. بیشتر این خانواده‌ها مشکلات متعددی دارند؛ به گونه‌ای که فزونی این گروه از زنان به صورت یک مشکل اجتماعی مطرح می شود [۵]. در حوزه جامعه‌شناسی زنان سرپرست خانوار با مسائلی نظیر دسترسی نداشتن به فرصت‌های شغلی مناسب، سطوح پایین تر تحصیلات در بین فرزندان، و فقر در ابعاد مختلف روبه‌رو هستند [۲۴]. از سوی دیگر، اکثر این زنان و خانواده‌های تحت پوشش آن‌ها با فقر و وضعیت اقتصادی نامناسب درگیرند و در مواجهه با دنیای واقعی مشکلات متعدد دیگری آن‌ها را تهدید می کند [۱۷]. بوونیک با تأکید بر دلیل مشکلات شغلی و درآمدی زنان سرپرست خانوار، آن‌ها را در زمره اقشار آسیب پذیر می داند [۲۷].

قسمت عمده‌ای از مشکلات درآمدی زنان سرپرست خانوار از این مسئله ناشی است که به‌طور سنتی مرد نان آور خانواده است و اگر به هر دلیلی (فوت، طلاق، بیماری، و...) حضور نداشته باشد، فقر و فقدان قدرت اقتصادی را برای آن خانواده به دنبال خواهد داشت [۱۸]. از طرفی چون شاغل بودن و تأمین درآمد خانواده همواره جزء وظایف مردان به‌شمار می رفته و زنان در این سطح از جامعه کمتر در عرصه‌های اجتماعی حضور داشته‌اند، از آموزش‌ها، آگاهی‌ها و توانمندی‌های مناسب برای پذیرش نقش‌های اجتماعی برخوردار نیستند [۱۷]. به همین دلیل، زنان سرپرست خانوار یا اغلب بیکارند یا در مشاغل حاشیه‌ای نیمه‌وقت، غیررسمی، و کم‌درآمد به کار اشتغال دارند. مشکل دیگری که بر میزان آسیب پذیری این زنان می افزاید

این است که حتی اگر در مشاغل بامنزلت مشغول به کار باشند، با مسئله تنظیم وقت برای انجام دادن کار درون و بیرون از خانه روبه‌رو هستند. این مشکل را صاحب‌نظران به اصطلاح فقر زمانی^۱ نامیده‌اند [۱۱]. با وجود این، مهم‌ترین مشکل این زنان و خانواده آن‌ها اقتصادی یعنی تأمین معاش و آسیب‌هایی است که از این ناحیه می‌تواند بر آن‌ها وارد شود [۱۷]. فقر به‌منزله ناتوانی در برآورده کردن نیازهای بنیادی انسان تعریف شده است و گرسنگی عاملی ارتباطی بین فقر و ناامنی غذایی است [۸]. ترکیب فقر و بی‌عدالتی جنسیتی تهدید بزرگ‌تری را جلوه‌گر می‌کند، زیرا بهبود وضعیت تغذیه‌ای با افزایش درآمد زنان در ارتباط نزدیک است. بنابراین، درآمد عاملی بحرانی در قدرت خانواده برای دستیابی به غذاست و فقر تهدید بزرگی برای امنیت غذایی خانواده محسوب می‌شود؛ درحالی‌که غذا و تغذیه از جمله نیازهای اساسی جامعه بشری بوده و تأمین غذای کافی و مناسب برای همه در مقوله «امنیت غذایی» نهفته است [۱]. آنچه در تعیین وضع تغذیه جامعه و فرد اهمیت ویژه‌ای دارد و باید بر آن تأکید شود، دسترسی به مواد خوراکی و توانایی خرید این مواد است و دسترسی پیوسته و مطمئن به غذا فرایندی نیست که خودبه‌خود و به‌طور انتزاعی حاصل شود [۲۲]. اجلاس جهانی غذا نیز، در سال ۱۹۹۶، در آخرین تعریف امنیت غذایی، آورده است: امنیت غذایی آن‌گاه وجود دارد که همه مردم در تمامی ایام به غذای کافی، سالم، و مغذی دسترسی فیزیکی و اقتصادی داشته و غذای در دسترس نیز نیازهای یک رژیم تغذیه‌ای سازگار با ترجیحات آنان را برای یک زندگی فعال و سالم فراهم آورد» [۲۹]. بر همین اساس، می‌توان ناامنی غذایی را نقطه مقابل امنیت غذایی و معلول عوامل متعددی همچون کمبود غذا، ضعف قدرت خرید، استفاده ناکافی از غذا، ضعف فرهنگ تغذیه در سطح خانواده، و... تعریف کرد [۲۸]. به عبارت دیگر، می‌توان دسترسی محدود یا نامطمئن به غذای کافی و سالم از نظر تغذیه‌ای یا توانایی محدود یا نامطمئن برای دستیابی به غذای مناسب از راه‌های مقبول اجتماعی را ناامنی غذایی نامید، که از نگرانی درباره دسترسی به غذا در سطح خانوار تا حالت گرسنگی شدید در میان کودکانی که غذایی برای خوردن ندارند، متغیر است [۲۵].

مطالعات مختلف نشان می‌دهد که ناامنی غذایی مشکلی مهم در اکثر جوامع است و به‌شدت با عوامل اقتصادی و درآمدی ارتباط دارد [۳]. از دیدگاه اسمیت و همکاران^۲ (۲۰۰۰) مهم‌ترین عامل ایجادکننده ناامنی غذایی، در کشورهای در حال توسعه، قدرت خرید پایین و فقر اقتصادی مردم است. با توجه به اینکه زنان سرپرست خانوار روستایی از جمله کم‌درآمدترین زنان‌اند، می‌توان انتظار داشت در کنار گستردگی فقر اقتصادی، ناامنی غذایی هم بین این گروه رواج داشته باشد.

1. time poverty
2. Smith et al

- براساس اهداف و مبانی نظری، فرضیه‌های پژوهش به شرح زیر تدوین و تنظیم شده‌اند:
- به نظر می‌رسد زنان سرپرست خانوار با بار تکفل کمتر امنیت غذایی بالاتری دارند؛
 - به نظر می‌رسد بین امنیت غذایی و میزان تحصیلات زنان سرپرست خانوار رابطه مثبت و معناداری وجود دارد؛
 - به نظر می‌رسد بین امنیت غذایی و سن زنان سرپرست خانوار رابطه معناداری وجود دارد؛
 - به نظر می‌رسد بین امنیت غذایی و تعداد فرزند زیر ۱۸ سال زنان سرپرست خانوار رابطه منفی و معناداری وجود دارد؛
 - به نظر می‌رسد بین امنیت غذایی زنان با علل مختلف سرپرستی، رابطه معناداری وجود دارد؛
 - به نظر می‌رسد بین امنیت غذایی زنان سرپرست خانوار و منابع درآمدی مختلف، رابطه معناداری وجود دارد؛
 - به نظر می‌رسد بین امنیت غذایی زنان سرپرست خانوار و سازمان‌های مختلف حمایت‌کننده رابطه معناداری وجود دارد؛
 - به نظر می‌رسد افرادی که تحت حمایت نهاد یا سازمانی هستند امنیت غذایی بالاتری دارند.

روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر از نظر ماهیت کمی، از نظر میزان و درجه کنترل متغیرها از نوع غیرآزمایشی، به لحاظ هدف در زمره پژوهش‌های کاربردی، و به لحاظ نحوه گردآوری داده‌ها پیمایشی است که با هدف بررسی امنیت غذایی زنان سرپرست خانوار روستایی شهرستان رزن انجام شد. جامعه آماری پژوهش را زنان سرپرست خانوار روستایی تشکیل می‌دهند که بر مبنای فرمول کوکران ۹۲ نفر از آن‌ها به صورت تصادفی و با روش نمونه‌گیری طبقه‌ای انتخاب شدند. اطلاعات با استفاده از پرسشنامه جمع‌آوری شد. پرسشنامه پژوهش شامل دو بخش است: بخش اول: برای جمع‌آوری اطلاعات فردی و وضعیت زندگی زنان سرپرست خانوار و بخش دوم پرسشنامه استاندارد HFIAS^۱ برای سنجش سطح امنیت غذایی. در سال‌های اخیر، سنجش تلقی زن خانوار از ناامنی غذایی خود و خانواده به‌منزله روشی جایگزین برای غربالگری خانوارهای ناامن غذایی پیشنهاد شد. استفاده از این شاخص به پیشنهاد بخش تغذیه سازمان خواروبار جهانی سازمان ملل متحد (FAO)^۲ انجام شد و بر تجربه و تلقی فرد^۳ مبتنی است. مقیاس HFIAS بر

1. Household Food Insecurity Access Scale
2. Food and Agriculture Organization
3. experiential / perception-based

پایه این مفهوم اساسی که نامی غذایی «یک تجربه قابل سنجش، توصیف، و آنالیز است» استوار است. به منظور بررسی روایی و کاربرد این ابزار، در کشورهای در حال توسعه، پژوهش‌های میدانی متعددی انجام شد که یافته‌های آن‌ها موفقیت‌آمیز بود. در HFIAS پرسش‌ها به طور مستقیم به کیفیت تغذیه‌ای اشاره نمی‌کند، بلکه درک خانوار را از تغییرات ایجادشده در کیفیت غذایی، صرف‌نظر از ترکیب واقعی غذایی، پوشش می‌دهد. با وجود استاندارد بودن ابزار پژوهش، برای اطمینان بیشتر از پایایی آن در جامعه بررسی شده، از طریق محاسبه آلفای کرونباخ پایایی آن ۰/۹۱ محاسبه شد که نشان‌دهنده دقت این آزمون در محاسبه امنیت غذایی در ایران است. با توجه به ماهیت پژوهش، در مطالعه حاضر داده‌ها توصیف و تحلیل شدند. به منظور تجزیه و تحلیل داده‌های گردآوری شده از نرم‌افزار SPSS18 استفاده شد. در بخش توصیف داده‌ها، از آماره‌های توصیفی نظیر فراوانی، درصد، انحراف معیار، میانگین، و ضریب تغییرات و در بخش تحلیل داده‌ها از روش فاصله از میانگین استفاده شد.

نتایج پژوهش

نتایج توصیفی

نتایج به دست آمده نشان داد که سن زنان سرپرست خانوار مطالعه شده بین ۲۱ تا ۷۰ سال در نوسان است (میانگین ۴۵/۶۷ سال با انحراف معیار ۱۲/۰۱). بیشتر آن‌ها (۵۴/۳ درصد) بی‌سوادند و کمتر از ۱۰ درصد (۸/۹ درصد) تحصیلات دبیرستانی و بالاتر دارند. علت سرپرستی در ۵۹/۸ درصد از زنان فوت همسر است. علاوه بر این، طلاق، از کارافتادگی همسر، متارکه، اعتیاد همسر، و زندانی شدن همسر از دلایل دیگر سرپرستی زنان در خانواده است. فقط ۳۵/۲ درصد از افراد مطالعه شده شاغل‌اند که ۴۷/۱ درصد از این افراد در مشاغل غیردائمی فعالیت می‌کنند. از بین زنان سرپرست خانوار شاغل ۲۸/۶ درصد در بخش کشاورزی و دامداری، ۴۰ درصد در بخش خدماتی، و ۳۱/۴ درصد نیز در بخش مشاغل خرد صنعتی فعالیت می‌کنند. بین زنان شاغل، زنانی که به دامداری می‌پردازند بیشترین فراوانی را دارند (۲۸/۶ درصد). و علاوه بر این ۱۷/۱ درصد به سرایداری، ۱۴/۳ درصد به خیاطی، و مابقی در سایر مشاغل (فرش‌بافی، خواربارفروشی، آرایشگری، چرم‌دوزی، گل‌سازی، منشیگری، گل‌سازی، و معلمی) اشتغال دارند. افراد تحت تکفل زنان سرپرست خانوار تا ۸ نفر متغیر است و بیشترین درصد (۳۸ درصد) مربوط به افرادی است که ۱ نفر را تحت تکفل خود دارند (میانگین ۱/۵۸، انحراف معیار ۱/۸۱). تعداد فرزندان این خانوار نیز تا ۹ متغیر است و خانواده‌های تک‌فرزند بیشترین درصد (۲۳/۹ درصد) را به خود اختصاص داده‌اند (میانگین ۳/۰۳، انحراف معیار ۲/۲۲)، که ۴۷/۸ درصد از

خانواده‌های زن سرپرست دارای ۱ تا ۴ فرزند زیر ۱۸ سال هستند. نیمی از زنان سرپرست خانوار دارای منزل مسکونی با مالکیت شخصی‌اند و نیمی دیگر دارای منزل مسکونی با وضعیت‌های: استیجاری، ساختمان دولتی، استیجاری بدون پرداخت اجاره، و زندگی همراه بستگان هستند.

بررسی تعداد تجهیزات رفاهی خانوار نمونه نشان داد که وضعیت اقتصادی اکثر زنان سرپرست خانوار (۸۰/۴ درصد) در سطح ضعیفی است (۱۵/۲ درصد متوسط، ۴/۳ درصد خوب) و ۴۷/۸ درصد از آن‌ها تحت پوشش هیچ نهادی نیستند. با وجود این، بیش از نیمی از افراد مطالعه‌شده از حمایت سازمانی برخوردارند (۴۴/۶ درصد کمیته امداد امام خمینی، ۳/۳ درصد بهزیستی، ۱/۱ درصد تأمین اجتماعی، و ۳/۳ درصد پوشش بنیاد شهید) که ۷۲/۹ درصد از افراد کمتر از ۱۰ سال، ۲۰/۸ درصد بین ۱۰ تا ۲۰ سال، و ۶/۳ درصد نیز بیش از ۲۰ سال تحت پوشش بوده‌اند. همچنین، نتایج پژوهش بیانگر آن است که ۵۴/۳ درصد از خانوارهای زن سرپرست یک منبع درآمدی دارند. منبع تأمین درآمد این زنان عبارت است از: دریافت مستمری از نهادها (۲۱/۷ درصد)، اشتغال زنان (۱۴/۱ درصد)، کمک خویشاوندان (۱۰/۹ درصد)، و اشتغال فرزندان (۷/۶ درصد). این در حالی است که ۴۵/۷ درصد دیگر از طریق دو یا چند منبع درآمدی و حمایتی زندگی خود را می‌گذرانند.

ارزیابی وضعیت امنیت غذایی براساس مقیاس HFIAS

برای سنجش میزان امنیت غذایی براساس پرسشنامه HFIAS از ۹ گویه استفاده شد. جدول ۱ تجربه‌های نامنی غذایی را به ترتیب اولویت نشان می‌دهد. همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، ۳ گویه «مصرف انواع محدودی از غذاها از سوی اعضای خانوار به دلیل نبودن منابع»، «مصرف نکردن انواع غذاهایی که ترجیح داده می‌شود از سوی اعضای خانوار به دلیل نبودن منابع»، و «مصرف غذایی که اعضای خانوار دوست ندارند، به دلیل نبودن امکان تهیه غذاهای دیگر» به ترتیب از تجربه‌های مهم نامنی غذایی‌اند.

با توجه به امتیاز هریک از گویه‌ها در پرسشنامه مقیاس نامنی غذایی خانوار (HFIAS)، می‌توان میزان نامنی غذایی را مشخص کرد. به این ترتیب، افرادی با امتیاز ۰ تا ۱ امنیت غذایی، امتیاز ۲ تا ۷ نامنی خفیف غذایی، امتیاز ۸ تا ۱۴ نامنی متوسط غذایی، و امتیاز بیش از ۱۵ نامنی شدید غذایی دارند. به این ترتیب، همان‌گونه که در جدول ۲ مشاهده می‌شود، فقط ۲۵ درصد از خانوارهای زن سرپرست در امنیت غذایی به سر می‌برند و ۷۵ درصد آن‌ها در ناحیه نامنی غذایی قرار دارند و یا با درجه‌های متفاوتی از نامنی روبه‌رو هستند.

جدول ۱. الویت‌بندی تجربه‌های ناامنی غذایی براساس پاسخ به سؤالات پرسشنامه مقیاس ناامنی غذایی خانوار (HFIAS)

اولویت	متغیر	میانگین	انحراف معیار	ضریب تغییرات
۱	مصرف انواع محدودی از غذاها از سوی اعضای خانوار به دلیل نبودن منابع	۱٫۵۸	۱٫۱۷۰	۰٫۷۴۰
۲	مصرف نکردن انواع غذاهایی که ترجیح داده می‌شود از سوی اعضای خانوار به دلیل نبودن منابع	۱٫۶۲	۱٫۲۰۳	۰٫۷۴۲
۳	مصرف غذایی که اعضای خانوار دوست ندارند، به دلیل نبودن امکان تهیه غذاها دیگر	۱٫۴۶	۱٫۲۰۸	۰٫۸۲۷
۴	نگرانی از مصرف ناکافی غذا از سوی اعضای خانوار	۱٫۱۵	۱٫۱۹۵	۱٫۰۳۹
۵	مصرف غذای کمتر از مقداری که اعضای خانوار احساس می‌کنند نیاز دارند، به دلیل نبودن غذای کافی	۰٫۷۴	۱٫۰۲۶	۱٫۳۸۶
۶	نبودن غذای کافی در منزل به دلیل نبودن منبعی برای تهیه آن	۰٫۵۸	۰٫۸۲۹	۱٫۴۲۹
۷	کم کردن وعده‌های غذای روزانه از سوی اعضای خانوار به دلیل نبودن غذای کافی	۰٫۵۲	۰٫۸۸۳	۱٫۶۹۸
۸	گرسنه خوابیدن اعضای خانوار به دلیل نبود غذای کافی	۰٫۲۷	۰٫۶۱۳	۲٫۲۷۰
۹	گذراندن کل روز بدون اینکه اعضای خانوار چیزی خورده باشند، به دلیل نبودن غذای کافی	۰٫۱۰	۰٫۳۳۳	۳٫۳۳

منبع: یافته‌های پژوهش

۰= خیر، ۱= به ندرت، ۲= گاهی اوقات، ۳= اغلب اوقات

جدول ۲. شیوع ناامنی غذایی در خانوارهای زن سرپرست

وضعیت امنیت غذایی	تعداد	درصد
امنیت کامل غذایی	۲۳	۲۵
ناامنی خفیف غذایی	۲۴	۲۶٫۱
ناامنی متوسط غذایی	۲۹	۳۱٫۵
ناامنی شدید غذایی	۱۶	۱۷٫۴
جمع	۹۲	۱۰۰

نتایج استنباطی

برای بررسی عوامل مؤثر بر ناامنی غذایی ۹ فرضیه آزموده شد. همان‌گونه که جدول ۳ نشان می‌دهد، برای آزمون چهار فرضیه از ضرایب همبستگی استفاده و نتیجه در چهار مورد بدین شرح معنادار شد:

همبستگی بین بار تکفل و ناامنی غذایی: در آزمون این فرضیه، ضریب پیرسون برابر ۰/۳۴۸ و سطح معناداری آن برابر است با ۰/۰۰۱ است. در نتیجه با ۹۹ درصد اطمینان می‌توان گفت بین بار تکفل و ناامنی غذایی ارتباط مثبت و معناداری وجود دارد. به عبارت دیگر، با افزایش بار تکفل، ناامنی غذایی در زنان سرپرست خانوار نیز بیشتر می‌شود.

همبستگی بین تحصیلات زن سرپرست خانوار و ناامنی غذایی: با توجه به نتیجه آزمون فرضیه می‌توان با اطمینان ۹۹ درصد پذیرفت که بین ناامنی غذایی و تحصیلات زن سرپرست خانوار رابطه معنادار، اما منفی، وجود دارد ($R = -0.294$ و $p = 0.004$). بنابراین، زنان سرپرست خانواری که تحصیلات بیشتری دارند از امنیت غذایی بالاتری نیز برخوردارند.

همبستگی بین تعداد فرزندان زیر ۱۸ سال و ناامنی غذایی: با آزمون این فرضیه نیز با اطمینان ۹۹ درصد می‌توان گفت بین داشتن فرزند زیر ۱۸ سال و ناامنی غذایی زنان سرپرست خانوار رابطه مثبت و معناداری وجود دارد ($R = 0.446$ و $p = 0.002$). از این رو، با افزایش تعداد فرزندان زیر ۱۸ سال در خانواده‌های زن سرپرست، احتمال قرار گرفتن در طبقات ناامنی غذایی افزایش می‌یابد. داشتن فرزند زیر ۱۸ سال به معنای داشتن یک عضو کاملاً مصرفی است که نیازمندی‌هایش را فقط باید خانواده تأمین کند و این بار اقتصادی بالاتری به خانواده وارد می‌کند، سطح اقتصادی خانواده را پایین‌تر می‌آورد، و زمینه ایجاد ناامنی غذایی را فراهم می‌کند.

جدول ۳. ضرایب همبستگی و سطح معناداری آن‌ها در آزمون فرضیات

ردیف	متغیر مستقل	جنس متغیر	متغیر وابسته	جنس متغیر	ضریب	R	p
۱	بار تکفل	فاصله‌ای	ناامنی غذایی	فاصله‌ای	پیرسون	۰/۳۴۸	۰/۰۰۱
۲	تحصیلات زن سرپرست خانوار	رتبه‌ای	ناامنی غذایی	فاصله‌ای	اسپیرمن	-۰/۲۹۴	۰/۰۰۴
۳	سن زن سرپرست خانوار	فاصله‌ای	ناامنی غذایی	فاصله‌ای	پیرسون	-۰/۰۳۸	۰/۷۱۶
۴	تعداد فرزندان زیر ۱۸ سال	فاصله‌ای	ناامنی غذایی	فاصله‌ای	پیرسون	۰/۴۴۶	۰/۰۰۲

در آزمون هفت مورد از فرضیه‌های پژوهش از مقایسه میانگین‌ها استفاده شد. همان‌گونه که در جدول ۳ می‌توان دید، نتیجه در دو مورد معنادار بود.

مقایسه ناامنی غذایی در خانوارهای زن سرپرست تحت حمایت سازمان‌های مختلف: در جامعه مطالعه شده چهار نهاد (کمیتة امداد امام خمینی، سازمان بهزیستی، سازمان تأمین اجتماعی، و بنیاد شهید و امور ایثارگران) از خانوارهای مطالعه شده، مطابق با شرایطشان، حمایت می‌کنند. همان‌گونه که از جدول ۳ برمی‌آید، با اطمینان ۹۹ درصد می‌توان گفت تفاوت

معناداری بین ناامنی غذایی خانوارهای تحت پوشش این نهادها وجود دارد ($F=۶/۱۶۷$ و $p=۰/۰۰۱$)؛ به طوری که افراد تحت پوشش بنیاد شهید و امور ایثارگران در بالاترین سطح امنیت غذایی و افراد تحت پوشش بهزیستی در پایین ترین سطح امنیت غذایی قرار دارند.

مقایسه ناامنی غذایی در خانوارهای زن سرپرست با علت های مختلف سرپرستی زن: همان گونه که از جدول ۴ برمی آید، با اطمینان ۹۹ درصد می توان گفت تفاوت معناداری بین ناامنی غذایی خانوارهای زن سرپرست با علت های مختلف سرپرستی زن وجود دارد ($F=۵/۴۱۲$ و $p=۰/۰۰۰$). براساس نتایج حاصل از تحلیل واریانس از این حیث آن ها را می توان در سه گروه قرار داد: زنانی که به علت های اعتیاد و زندانی شدن و از کارآفتادگی همسر سرپرستی خانواده خود را به عهده گرفته اند، زنانی که به علت های طلاق یا فوت همسر سرپرست خانواده شده اند، و در نهایت زنانی که علت سرپرستی آن ها متارکه بوده است به ترتیب شدیدترین درجات ناامنی غذایی را دارند.

جدول ۴. مقایسه گروه بندی رتبه ای و فاصله ای متغیرهای مستقل و وابسته

ردیف	متغیر گروه بندی	جنس متغیر	متغیر وابسته	جنس متغیر	آزمون	مقدار	p
۱	منابع درآمدی	اسمی چندوجهی	ناامنی غذایی	فاصله ای	F	۱/۰۰۰	۰/۴۴۷
۲	حمایت نهادها	اسمی دووجهی	ناامنی غذایی	فاصله ای	T	۱/۲۷۵	۰/۲۰۶
۳	نهاد حمایت کننده	اسمی چندوجهی	ناامنی غذایی	فاصله ای	F	۶/۱۶۷	۰/۰۰۱
۵	علت سرپرستی	اسمی چندوجهی	ناامنی غذایی	فاصله ای	F	۵/۴۱۲	۰/۰۰۰

منبع: یافته های پژوهش

بحث و نتیجه گیری

نتایج به دست آمده در این پژوهش نشان می دهد که امنیت غذایی بین زنان سرپرست خانوار وضعیت مناسبی ندارد؛ به طوری که فقط ۲۵ درصد از زنان مطالعه شده در امنیت کامل غذایی به سر می برند. رامش و همکاران (۱۳۸۸) نیز در پژوهش خود به این نتیجه رسیدند که شیوع ناامنی غذایی در خانوارهای زن سرپرست بیشتر از خانوارهای مرد سرپرست است. احتمال قرار گرفتن در طبقه ناامنی غذایی با افزایش بار تکفل و داشتن فرزند زیر ۱۸ سال بالا می رود؛ به طوری که تحلیل های آماری رابطه شدید و مثبتی بین این متغیرها و ناامنی غذایی نشان می دهد. نتایج پژوهش رامش و همکاران (۱۳۸۸) نیز نشان می دهد سطح امنیت غذایی با بار تکفل و تعداد فرزندان زیر ۱۸ سال آن ها رابطه منفی دارد. پژوهش گالیفورد و همکاران^۱ (۲۰۰۳) نیز ارتباط بین بار تکفل و امنیت غذایی را تأیید می کند. با افزایش بعد خانواده نیاز به مواد خوراکی افزایش می یابد؛ بنابراین مقدار درآمد تخصیص یافته به هر فرد از خانواده برای تأمین غذا

1. Gulliford et al

کمتر می‌شود که در نهایت به کاهش حجم و تعداد وعده‌ها منجر و ناامنی غذایی پدیدار می‌شود. این مطالعه نشان داد خانوارهایی که در آن زن سرپرست خانوار تحصیلات بالاتری دارد به لحاظ امنیت غذایی در وضعیت بهتری قرار دارند. حال آنکه بیشتر زنان سرپرست خانوار با مشکل بی‌سوادی و کم‌سوادی مواجه‌اند [۱۱]. درستی و همکاران (۱۳۸۷) نیز به این نتیجه رسیدند که با افزایش تحصیلات والدین امنیت غذایی نیز در خانواده بالاتر می‌رود.

براساس دیگر نتایج پژوهش، بین امنیت غذایی و اشتغال زن سرپرست خانوار ارتباط معناداری مشاهده نشد. می‌توان گفت بیشتر این زنان یا فاقد شغل‌اند یا در مشاغل کم‌درآمد مشغول به کارند. با وجود این، بین برخورداری از امکانات رفاهی و نوع تملک محل سکونت با امنیت غذایی رابطه معناداری وجود دارد. افرادی که در منازل استیجاری زندگی می‌کنند از سایرین امنیت غذایی پایین‌تری دارند. نتایج پژوهش درستی و همکاران (۱۳۸۷) و سالارکیا و همکاران (۱۳۹۰) نیز مؤید این مسئله است.

به‌هرحال، درآمد نقش مؤثری در امنیت غذایی خانوار دارد. درآمد زنان سرپرست خانوار به دلیل اشتغال آن‌ها در مشاغل بی‌ثبات و کم‌درآمد و همچنین تعداد اندک شاغلان خانوار کم است [۶] و از طرفی وضعیت اقتصادی به علت تأثیر بر قدرت خرید و در نتیجه، دسترسی به مواد غذایی بر امنیت غذایی تأثیر بسزایی دارد. نتایج پژوهش بیانگر این است که افراد تحت پوشش بنیاد شهید و امور ایثارگران در بالاترین سطح امنیت غذایی و افراد تحت پوشش بهزیستی در پایین‌ترین سطح امنیت غذایی قرار دارند.

براساس نتایج به‌دست آمده، افراد درگیر با مریضی‌های پی‌درپی و چاقی یا لاغری مفرط، امنیت غذایی پایین‌تری از سایر افراد دارند. وضعیت ناامنی غذایی، که غذا کم یا با ترکیبی نامتعادل و نامناسب مصرف می‌شود، باعث بروز این عوارض می‌شود. بصیرت و همکاران (۱۳۹۰) در پژوهش خود ارتباطی بین امنیت غذایی و وضعیت وزن مشاهده نکردند. در صورتی که در پژوهش درستی و همکاران (۱۳۸۷) بین ناامنی غذایی و چاقی با وضعیت اقتصادی خانوار در سطوح پایین و متوسط ارتباط معناداری مشاهده شد. نتایج مطالعه تانسند و همکاران^۱ (۲۰۰۱) در ایالات متحده نشان‌دهنده رابطه مثبت و معناداری بین ناامنی غذایی و شیوع اضافه‌وزن بود.

با توجه به نتایج پژوهش، این پیشنهادها ارائه می‌شود:

- با توجه به اینکه یکی از مشکلات مهم خانواده‌های زن سرپرست مشکلات اقتصادی و نداشتن شغل مناسب است، فراهم کردن زمینه‌ای مناسب برای اشتغال زنان سرپرست خانوار می‌تواند وضعیت اقتصادی و سطح امنیت غذایی آن‌ها را بهبود بخشد که با توجه به وضعیت خاص خانواده‌های زن سرپرست، مشاغل خانگی مناسب‌ترین گزینه اشتغال برای این زنان است

که ارائه تسهیلات، از جمله اعتبارات خرد برای راه‌اندازی و توسعه مشاغل خانگی، راه‌حلی مناسب جهت تحقق این هدف است.

- داشتن فرزند زیر ۱۸ سال علاوه بر اینکه بار اقتصادی بر خانواده تحمیل می‌کند، به مراقبت و شرایط تغذیه‌ای بهتری نیز نیاز دارد که تأمین‌نشدن آن می‌تواند صدمات جبران‌ناپذیری در رشد و سلامت آن‌ها بر جای گذارد. از این رو، توجه به این خانواده‌ها ضروری است. پیشنهاد می‌شود سازمان‌های حمایت‌کننده برای اطمینان از امنیت غذایی در این خانواده‌ها، بسته‌های غذایی ویژه شامل مواد غذایی اصلی آن‌ها را تأمین کنند.

- تحصیلات زنان سرپرست خانوار بر سطح امنیت غذایی آن‌ها تأثیر مثبت دارد. ضروری است این بخش از زنان روستایی را به ادامه تحصیل و ارتقای سطح تحصیلات تشویق و زمینه را برای آن‌ها فراهم کرد.

- همان‌گونه که ملاحظه شد، امنیت غذایی در زنان سرپرست خانوار تحت حمایت بنیاد شهید انقلاب اسلامی بیش از زنان تحت حمایت سایر سازمان‌هاست. پیشنهاد می‌شود از تجارب این سازمان در ایجاد امنیت غذایی در خانوارهای تحت پوشش در مقایسه با سایر خانوارهای تحت پوشش استفاده شود.

- با توجه به نتایج پژوهش، بخش زیادی از درآمد زنان سرپرست خانوار فاقد مسکن صرف تأمین این نیاز اساسی می‌شود. به نظر می‌رسد امنیت غذایی زنان سرپرست خانوار با تأمین مسکن آن‌ها گره خورده است. پیشنهاد می‌شود سازمان‌ها و نهادهای متولی در خصوص تأمین مسکن زنان سرپرست خانوار اقدام فوری انجام دهند.

منابع

- [۱] استاد رحیمی، علیرضا و همکاران (۱۳۸۵). «میزان شیوع و گستردگی ناامنی غذایی از دو بعد گرسنگی عیان و گرسنگی پنهان در منطقه اسداباد تبریز»، فصلنامه علمی پژوهشی دانشگاه علوم پزشکی لرستان، ۶۱ (۱)، ۸-۶۶.
- [۲] بختیاری، صادق؛ حقی، زهرا (۱۳۸۲). «بررسی امنیت غذایی و توسعه انسانی در کشورهای اسلامی»، *اقتصاد کشاورزی و توسعه*، ۱۱ (۴۴)، ۲۱-۵۱.
- [۳] بخشی، محمدرضا و همکاران (۱۳۸۷). «ترازیابی جایگاه جمهوری اسلامی ایران در منطقه آسیای جنوب غربی براساس شاخص‌های تبیینگر آسیب‌پذیری و امنیت غذایی»، *اقتصاد کشاورزی و توسعه*، دوره ۱۶، ش ۶۳، ص ۲۱-۵۰.
- [۴] بصیرت، ریحانه (۱۳۹۰). «بررسی ارتباط عدم امنیت غذایی خانوار با چاقی دانش‌آموزان دبستانی شهر فرخ‌شاه»، *کومش*، دوره ۱۳، ش ۲، ص ۲۵۴-۲۶۳.
- [۵] تاتینا بلداجی، ام‌لیلا و همکاران (۱۳۸۹). «کیفیت زندگی زنان سرپرست خانوار تحت پوشش سازمان بهزیستی کشور و زنان شاغل خدماتی»، *فصلنامه رفاه اجتماعی*، دوره ۱۱، ش ۴۰، ص ۹-۲۸.

- [۶] جوان، جعفر و همکاران (۱۳۸۷). «بررسی وضعیت اقتصادی زنان سرپرست خانوار روستایی»، *مجله جغرافیا و توسعه ناحیه‌ای*، دوره ۷، ش ۱۱، ص ۱۹-۳۵.
- [۷] خداداد کاشی، فرهاد؛ حیدری، خلیل (۱۳۸۳). «برآورد سطح امنیت غذایی خانوارهای ایرانی براساس HFIAS»، *اقتصاد کشاورزی و توسعه*، دوره ۱۲، ش ۴۸، ص ۱۵۵-۱۷۲.
- [۸] درستی، احمدرضا و همکاران (۱۳۸۷). «ارتباط امنیت غذایی با چاقی و عوامل خانوادگی مرتبط با آن‌ها»، *مجله دانشکده بهداشت و انستیتو تحقیقات بهداشتی*، دوره ۶، ش ۱، ص ۹-۱.
- [۹] رامش، طاهره و همکاران (۱۳۸۸). «شیوع ناامنی غذایی در خانوارهای شهر شیراز و ارتباط برخی عوامل اقتصادی-اجتماعی و جمعیتی با آن»، *مجله علوم تغذیه و صنایع غذایی ایران*، دوره ۴، ش ۴، ص ۵۳-۶۴.
- [۱۰] سالارکلیا، ناهید و همکاران (۱۳۹۰). «اعتبارسنجی و به‌کارگیری پرسشنامه HFIAS در سنجش ناامنی غذایی خانوارهای شهری ورامین»، *مجله عدد درون‌ریز و متابولیسم ایران*، دوره ۱۳، ش ۴، ص ۳۷۴-۳۸۳.
- [۱۱] سید میرزایی، سید محمد و همکاران (۱۳۹۰). بررسی رابطه میان عوامل اجتماعی و امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار، *فصلنامه مطالعات/امنیت اجتماعی*، ۷۹-۱۰۸.
- [۱۲] شادی‌طلب، ژاله؛ گرای‌نژاد، علیرضا (۱۳۸۳). «فقر زنان سرپرست خانوار»، *پژوهش زنان*، دوره ۲، ش ۱، ص ۴۹-۷۰.
- [۱۳] شاهنده، خندان و همکاران (۱۳۸۵). «تشکیل گروه‌های خودیار زنان سرپرست خانوار در منطقه ۱۷ شهرداری تهران، گامی در جهت توانمندسازی زنان»، *ویژه‌نامه تحقیقات جمعیتی دانشگاه علوم پزشکی شهرکرد*، ص ۳۱-۳۶.
- [۱۴] شریفی، محمدمبین (۱۳۸۹). «عوامل تعیین‌کننده سطح توانمندی اقتصادی زنان سرپرست خانوار در مناطق روستایی»، *فصلنامه روستا و توسعه*، دوره ۱۳، ش ۴، ص ۷۵-۹۵.
- [۱۵] شکوری، علی (۱۳۸۳). «امنیت غذایی و دسترسی به آن در ایران»، *فصلنامه علوم اجتماعی*، ش ۲۴، ص ۱۳۳-۱۶۰.
- [۱۶] فروزان، ستاره؛ بیگلریان، اکبر (۱۳۸۲). «زنان سرپرست خانوار: فرصت‌ها و چالش‌ها»، *فصلنامه پژوهش زنان*، دوره ۱، ش ۵، ص ۳۵-۵۸.
- [۱۷] قوامی، هادی (۱۳۸۵). «بررسی مقایسه‌ای زنان سرپرست خانوار خوداشتغال و زنان سرپرست خانوار دستمزد و حقوق بگیر در نقاط شهری ایران»، *مجله تحقیقات اقتصادی*، دوره ۸۵، ش ۷۲، ص ۲۲۷-۲۵۷.
- [۱۸] کیمیائی، سیدعلی (۱۳۹۰). «شیوه‌های توانمندسازی زنان سرپرست خانوار»، *فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی*، ش ۴، ص ۵۹۳-۶۰۵.
- [۱۹] کیمیاگر، مسعود؛ باژن، مرجان (۱۳۸۴). «فقر و سوءتغذیه در ایران»، *فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی*، دوره ۵، ش ۱۸، ص ۹۱-۱۱۱.
- [۲۰] مرکز آمار ایران، سرشماری نفوس و مسکن، سال‌های ۱۳۸۵ و ۱۳۹۰.

- [۲۱] معیدفر، سعید؛ حمیدی، نفیسه (۱۳۸۶). «زنان سرپرست خانوار: نگفته‌ها و آسیب‌های اجتماعی»، فصلنامه علوم/اجتماعی، دوره ۸۲، ش ۳۲، ص ۱۳۱-۱۵۸.
- [۲۲] مهرابی بشرآبادی، حسین؛ موسوی محمدی، حمیده (۱۳۸۹). «آثار سیاست‌های حمایتی بخش کشاورزی بر امنیت غذایی خانوارهای روستایی در ایران»، اقتصاد کشاورزی و توسعه، دوره ۱۲، ش ۲، ص ۱-۱۳.
- [۲۳] میلانی بناب، علی و همکاران (۱۳۹۱). «اعتبارسنجی محتوایی و ارزیابی پایداری درونی ابزار مبتنی بر تجربه سنجش مستقیم ناامنی غذایی سالمندان برای جامعه ایرانی»، فصلنامه علمی پژوهشی دانشکده بهداشت یزد، دوره ۱۱، ش ۲، ص ۵۷-۷۴.
- [۲۴] نازک‌تبار، حسین؛ ویسی، رضا (۱۳۸۷). «وضعیت اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی زنان سرپرست خانوار استان مازندران»، فصلنامه رفاه/اجتماعی، دوره ۷، ش ۲۷، ص ۹۵-۱۱۳.
- [۲۵] نجیبی، نرجس و همکاران (۱۳۹۲). «بررسی وضعیت ناامنی غذایی و برخی عوامل اجتماعی اقتصادی مؤثر در بیماران»، مجله علمی پژوهشی دانشگاه علوم پزشکی اراک، دوره ۱۶، ش ۷۰، ص ۹۸-۱۰۶.
- [۲۶] نوروزی، فرح‌آرا؛ صدیقی، پرناز (۱۳۷۶). «زنان: کلید امنیت غذایی»، اقتصاد کشاورزی و توسعه، ش ۱۹، ص ۱۴۳-۱۵۶.
- [27] Buvinic, M, (1995). Investing in Women, International Center for Research on Women (ICRW).
- [28] Flores, M (2004). Conflicts, rural development and food security in West Africa.
- [29] Food and Agriculture Organization (2012). The state of food insecurity in the world, FAO.
- [30] Gulliford, M.C., Mahabir, D. and Roche, B. (2003) "Food insecurity, food choices, and body mass index in adults: nutrition transition in Trinidad and Tobago", Int J Epidemiol, 32, pp508- 516.
- [31] Mallik, D; Rafi, M (2010). "Are Female-Headed Households More Food Insecure? Evidence from Bangladesh", World Development ,4, pp593-605.
- [32] Mazur, R.E., Marquis, G.S. and Jensen, HH (2003). "Diet and food insecurity among Hispanic Youths: acculturation and socioeconomic factors in the third National Health and Nutrition Examination Survey", Am J Clin Nutr, 78, pp1120-1127.
- [33] Ramakrishna, G; and Assef, D. (2002). "An empirical analysis of food insecurity in Ethiopia: the case of North Wello", Africa Development, 27(1-2), pp127-143.
- [34] Smith, L.C., Amani, E.El.O, Jensen, H. H (2000). "The geography and causes of food insecurity in developing countries", Agricultural Economics, 22 , pp 199-215.